

# The Comparison of the Grotesque Painting of Mohammad Siah Qalam With the Otherworldly Characters of the Literary Text of Shahnameh Ferdowsi

Fatemeh Bazyari<sup>1</sup>, Madine Agheli<sup>2</sup>, Mehran Houshiar<sup>3</sup>

Received: 2023-05-05, Accepted: 2023-08-14

Doi: 10.22034/rac.2023.1996059.1047

## Abstract

Throughout the history of Iranian painting, prominent figures have emerged who caused a change in the field of Iranian painting through their different and distinctive art. Among these artists, Mohammad Siah Qalam is an outstanding painter of the Herat Timurid School. he has attracted the attention of art researchers due to his strangeness and specific divination. Mohammad Siah Qalam, whose identity is unknown, is a nickname for a painter who used limited colors of black, white, and brown in creating his works. His paintings are kept in three collections in Istanbul Topkapi Museum. These paintings are not similar to the usual Iranian painting style and are of a grotesque style. Their subjects are mostly demons and blacks and strange creatures with dark colors, depicted with simple backgrounds without any perspective, often performing dramatic and ritualistic movements. Some art scholars believe the subjects of these paintings originate from Chinese and Uyghur art, attributing him to be the painter of the Timurid court who traveled to China in the 15th century as a representative of Baisanqor Mirza, along with a political and commercial delegation, documenting his experiences in a pictorial form. The purpose of this research is to investigate the relationship and how the literary text of Ferdowsi's Shahnameh affects the writing of Mohammad Siah Qalam and tries to answer the question: What are the common features between the characters of the grotesque painting of Mohammad Siah Qalam in his collection of demons, and the demons narrated in Haft Khwan Rostam's stories in Ferdowsi's Shahnameh? In his grotesque paintings, Mohammad Siah Qalam is mostly inspired by the story of Ferdowsi's Shahnameh. This research is fundamental by approach, and the research method is descriptive-analytical-comparative. Information is collected through document libraries utilizing fieldwork and surveys. The research results show the thematic affinity between Mohammad Siah Qalam's fiction and the

1. MA in Islamic Art (Historical Studies), Faculty of Arts, Soore University, Tehran, Iran (Corresponding Author). Email: fatemehbazyari968@gmail.com

2. MA in Islamic Art (Historical Studies), Faculty of Arts, Soore University, Tehran, Iran. Email: madineagheli6@gmail.com

3. Associate professor at Department of Handicrafts and Islamic Arts, Faculty of Art, Soore University, Tehran, Iran. Email: houshiar@soore.ac.ir

themes of Haft Khwan Rostam's stories. In the field of thematic influence, it seems that Mohammad Siah Qalam was more inspired by the narrative of Khan V and Rostam's battle with Olad Diu. On the other hand, there are several visual and appearance commonalities between the demons depicted by Mohammad Siah Qalam and the demons described in Haftkhwan Rostam's stories. Given that Ferdowsi seldom details the appearance of the demons in his narratives, the probability of Mohammad Siah Qalam influencing the depiction of these characters in Shahnameh should be questioned.

**Keywords:** Grotesque, Monster painting, Shahnameh Ferdowsi, Mohammad Siah Qalam

## تطبیق ساختاری عجایب‌نگاری محمد سیاه‌قلم با شخصیت‌های ماورایی متن ادبی شاهنامه فردوسی

فاطمه بازیاری<sup>۱</sup>، مدینه عاقلی<sup>۲</sup>، مهران هوشیار<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۲۳

Doi: 10.22034/rac.2023.1996059.1047

### چکیده

متن ادبی شاهنامه فردوسی همواره یکی از منابع مورد توجه هنرمندان برای تصویرگری بوده است. گمان می‌رود محمد سیاه‌قلم (نگارگر برجسته مکتب هرات تیموری) در خلق گروتسک‌نگاری خود متأثر از داستان‌های این اثر ادبی بوده باشد. هدف این پژوهش بررسی ارتباط و چگونگی تأثیرگذاری متن ادبی شاهنامه فردوسی بر عجایب‌نگاری محمد سیاه‌قلم است و در پی پاسخگویی به این سؤالات است: چه وجوه مشترکی میان شخصیت‌های عجایب‌نگاری محمد سیاه‌قلم با دیوهای داستان‌های هفت‌خوان رستم در شاهنامه فردوسی وجود دارد؟ محمد سیاه‌قلم در گروتسک‌نگاری خود بیشتر از کدام داستان هفت‌خوان رستم الهام پذیرفته است؟ این پژوهش به لحاظ هدف، بنیادی و ماهیت آن ترکیبی از رویکردهای توصیفی، تحلیلی و تطبیقی است. روش گردآوری اطلاعات، اسنادی - کتابخانه‌ای بوده و از ابزار مشاهده مستقیم و فیش‌برداری نیز استفاده شده است. نتایج پژوهش نشان‌دهنده قرابت موضوعی میان عجایب‌نگاری محمد سیاه‌قلم و موضوعات داستان‌های هفت‌خوان رستم است. در زمینه تأثیرپذیری موضوعی به نظر می‌رسد محمد سیاه‌قلم بیشتر از روایت خوان پنجم و نبرد رستم با اولاد دیو الهام گرفته باشد. از سوی دیگر شماری اشتراکات ظاهری میان دیوهای تصویر شده توسط محمد سیاه‌قلم و دیوهای توصیف شده در داستان‌های هفت‌خوان رستم وجود دارد اما با توجه به اینکه فردوسی به ندرت به صورت دقیق به توصیف جزئیات و خصوصیات ظاهری شخصیت دیوها در این روایات پرداخته است و اطلاعات اندکی در این خصوص به خواننده ارائه می‌دهد در امکان تأثیرپذیری محمد سیاه‌قلم در عجایب‌نگاری خود از شخصیت‌پردازی دیوهای شاهنامه فردوسی از لحاظ بصری می‌بایست به دیده تردید نگریست.

کلیدواژه‌ها: گروتسک، عجایب‌نگاری، دیو‌نگاری، شاهنامه فردوسی، محمد سیاه‌قلم

۱. کارشناس ارشد هنر اسلامی، دانشکده هنر، دانشگاه سوره، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

Email: fatemehbazyari968@gmail.com

۲. کارشناس ارشد هنر اسلامی، دانشکده هنر، دانشگاه سوره، تهران، ایران.

Email: madineagheli6@gmail.com

۳. دانشیار گروه صنایع دستی، دانشکده هنر، دانشگاه سوره، تهران، ایران.

Email: houshiar@soore.ac.ir

## مقدمه

سال‌هاست که تعیین هویت محمد سیاه‌قلم و ویژگی آثار وی همواره مورد توجه و پرسش هنرپژوهان در سراسر دنیا بوده است. آثار محمد سیاه‌قلم و به‌ویژه سبک عجایب‌نگاری او بسیار متفاوت از جریان نگارگری عصر خود بوده تا بدانجا که می‌توان ادعا کرد وی در شیوه نگارگری خود در میان هم‌عصرانش کاملاً استثناست. با توجه به بررسی‌های صورت گرفته در زمینه مطالعات و پژوهش‌های پیشین در خصوص این نگارگر، مشخص گردید غالب تحقیقات، پیرامون تعیین هویت شخص هنرمند بوده است. یعقوب آژند در کتاب سیاه‌قلم هنرمندی با سه چهره در خصوص هویت وی به این نتایج می‌رسد: «چهره اول استاد محمد سیاه‌قلم، محمد بن محمود شاه خیام بود که در نوجوانی نزد استاد عبدالحی در تبریز دوره آل جلایر مشق نقاشی کرد و شیوه سیاه‌قلم را از او فرا گرفت و به ممارست در این شیوه و نگارگری پرداخت و بعدها برای طراحی‌های خود با این شیوه از رقم محمد بن محمود شاه خیام بهره گرفت. پیداست که پدر وی از مشاهیر زمانه بوده که وی با آوردن نام او در رقمش بدان تفاخر کرده و به تقویت نسب‌نامه خود پرداخته است. استاد عبدالحی در کارگاه هنری سلطان احمد جلایر در تبریز و بغداد کار می‌کرد. هنگامی که تیمور تبریز و بغداد را گشود به کتابخانه سلطنتی سلطان احمد و هنرمندان آن دست یافت، طبق نوشته دوست محمد هروی، تیمور استاد عبدالحی را به سمرقند فرستاد تا در پروژه‌های هنری او به‌ویژه دیوارنگاری‌های کاخ‌ها و کوشک‌ها کار کند. به نظر می‌رسد که محمد بن محمود شاه خیام نیز همراه او به سمرقند سفر می‌کند و در کنار استادش به کار می‌پردازد. پس از مرگ تیمور و بر سرکار آمدن شاهرخ، پایتخت از سمرقند به هرات انتقال می‌یابد. استاد عبدالحی در سمرقند فوت می‌کند و شاگردان او محمد بن محمود شاه خیام و پیر احمد باغ شمالی به هرات مهاجرت می‌کنند و در کارگاه هرات مشغول به کار می‌شوند. محمد بن محمود شاه خیام برای غنی‌سازی پروژه‌های طراحی‌های سیاه‌قلم زیادی به منظور یادگیری شاگردان و الگوپردازی تزیینات هنری به انجام می‌رساند. او که در خط رقا و تعلیق هم مهارت داشت در این زمینه به کتابت می‌پردازد. در سال ۸۲۲ هجری از طرف بایسنقر میرزا به مأموریت چین می‌رود و در مدت دو سال و اندی این مأموریت را به انجام می‌رساند و پس از بازگشت یک سفرنامه با عنوان *عجایب‌الطائف* و طراحی‌های متنوع از دیده‌ها و شنیده‌ها با خود به ارمغان می‌آورد و شماری از طراحی‌های

چینی و ختایی را نیز گردآوری و همراه طراحی‌های خود به کتابخانه سلطنتی می‌سپارد. شاید در این مرحله است که به لقب غیاث‌الدین نائل می‌آید چون مولانا جعفر در سال ۸۳۰ هجری از او با عنوان خواجه غیاث‌الدین یاد می‌کند و که مشغول کار روی نگاره‌های رسائل و *گلستان* سعدی بوده است... واقعیت این است که پس از پایان سلطنت شاهرخ در سال ۸۵۰ هجری و آشوب‌های سیاسی متعاقب آن، دانسته نیست که سرنوشت استاد محمد سیاه‌قلم به کجا انجامیده و در چه تاریخی درگذشته است. آنچه می‌دانیم این است که با ورود پیربوداق قراقویونلو به هرات در سال ۸۶۲ هجری آثار وی همراه شماری از هنرمندان... به شیراز برده می‌شود و بعدها در زمان سلطان خلیل آق قویونلو از شیراز به تبریز انتقال می‌یابد (در حدود سال ۸۸۳ هجری). این آثار در زمان سلطنت سلطان یعقوب و به دستور او به وسیله استاد شیخی و درویش محمد به سه مرقع تبدیل می‌شود و به نام مرقعات سلطان یعقوب شهرت می‌یابد. در این مرقعات است که چهره سوم او یعنی استاد محمد سیاه‌قلم بیشتر شفاف می‌شود و این لقب را استاد شیخی و درویش محمد بر پای آثار او می‌نهند» (آژند، ۱۴۰۰: ۵۵). به نظر می‌رسد آنچه انجام این پژوهش را ضروری می‌نماید شمار اندک مطالعات در زمینه بررسی و شناسایی شخصیت‌های عجایب‌نگاری محمد سیاه‌قلم است. از آنجاکه تصویرگری از متن ادبی *شاهنامه* فردوسی به واسطه شاخصه‌های ویژه آن همواره مورد توجه نگارگران و هنرمندان ایرانی در ادوار مختلف بوده است، احتمال آن می‌رود که محمد سیاه‌قلم نیز به عنوان یک نگارگر و تصویرپرداز همچون سایر نگارگران، برای خلق گروتسک‌های خود، متکی به متن ادبی *شاهنامه* فردوسی بوده باشد چراکه یکی از شاخصه‌های داستان‌های *شاهنامه* فردوسی نیز، خلق شخصیت‌های ماورایی و خیالین همچون دیو است. با توجه به اینکه در خصوص ارتباط احتمالی میان گروتسک‌نگاری‌های محمد سیاه‌قلم با شخصیت‌های عجیب در داستان‌های *شاهنامه* فردوسی پژوهشی صورت نگرفته است، لذا این مقاله درصدد مطالعه و بررسی تطبیقی بین عجایب‌نگاری محمد سیاه‌قلم با دیوهای داستان‌های هفت‌خوان رستم در *شاهنامه* فردوسی برآمده و در پی آن است که بتواند تا حدودی ارتباطات احتمالی میان این دو متن را واکاوی نماید. در این راستا چهار نگاره از مجموعه شیاطین محمد سیاه‌قلم با دیوهای روایت‌شده در داستان‌های هفت‌خوان رستم به عنوان جامعه آماری مورد مطالعه و بررسی قرار می‌گیرد. این پژوهش با هدفی بنیادین و به صورت بینامتنی، متن ادبی *شاهنامه* فردوسی

روایات شفاهی موجود، در مواردی سنت نگارگری و خلاقیت هنری را مقدم تر دانسته اند. همچنین صفات منفی چون خشونت و پلیدی دیو با بهره‌گیری از اجزاء حیوانات درنده مانند شیر یا گربه‌سانان و سگ‌سانان ایجاد شده‌اند و به‌کارگیری ویژگی‌های انسانی در دیوها را می‌توان در جهت القاء صفات مثبت دیوها، مانند معلم، موسیقیدان بودن و فرماندهی دانست. مقاله طهوری و عیسی‌زاده نیز با عنوان «بررسی گروتسک در آثار محمد سیاه‌قلم با رویکرد تطبیقی با آثار هیرونیموس بوش و نگاره‌های عجیب الخلقه» (۱۴۰۰) (ششمین کنفرانس بین‌المللی تاریخ ادبیات و تمدن، شهریور ۱۴۰۰) به بررسی پدیده و مضمون گروتسک نزد دو هنرمند ایرانی و هلندی از دو فرهنگ و پیشینه متفاوت می‌پردازند و با مشاهده و بررسی آثار محمد سیاه‌قلم چنین نتیجه می‌گیرند که این هنرمند دیوهایی را به تصویر کشیده که به صورت طنزآمیزی ویژگی انسانی دارند، سبک گروتسکی آثار او دنیایی است که هرزگی، بی‌نظمی و آشوب را همراه با طنزی خشن به نمایش می‌گذارد. مقاله پژوهشی «نگاهی به شگردهای آشنایی‌زدایی در آثار محمد سیاه‌قلم» (۱۴۰۰) (نشریه علمی باغ هنر، شماره ۹۵، دوره ۱۸) نوشته ضرغام و دستیاری نیز، با بررسی شگردهای آشنایی‌زدایی به‌کاررفته توسط محمد سیاه‌قلم، مشخص می‌کند هنرمند در مواردی همچون انتخاب موضوع، ایجاد ترکیبات جدید، استفاده از شگردهایی مانند اغراق، تکرار و چگونگی به‌کارگیری شیوه‌های اجرا، از قواعد نگارگری فراتر رفته و چگونگی استفاده از شگردهای یادشده امکان بررسی مفهوم آشنایی‌زدایی در دو سطح ساختاری و غیر ساختاری در آثار او را فراهم می‌کند. علی‌اصغر میرزایی مهر نیز در مقاله‌ای با عنوان «مقایسه تطبیقی دیونگارهای محمد سیاه‌قلم با سلطان محمد عراقی» (۱۳۹۸) (نشریه مطالعات عالی هنر، دوره ۱، شماره ۱) پس از بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌های بین آثار این دو هنرمند به این نتیجه می‌رسد که سلطان محمد به آثار اصلی محمد سیاه‌قلم دسترسی داشته و در نقاشی‌هایش از دیوها، از آثار محمد سیاه‌قلم گرتبه‌برداری کرده است. همچنین محمدرضا خبیری در مقاله «مقایسه تطبیقی تصاویر دیوهای محمد سیاه‌قلم با دیوهای نگارگری ایرانی (خاوران نامه و معراج نامه)» (۱۳۹۸) (فصلنامه هنر اسلامی، شماره ۳۶، دوره ۱۶) به بررسی هویت محمد سیاه‌قلم پرداخته و او را همان غیاث‌الدین محمد نقاش می‌داند که در کتابخانه امیرعلی شیر نوایی کار می‌کرده است. نتایج این پژوهش همچنین نشان می‌دهد نگارگران ایرانی در به تصویر کشیدن تصویر دیو متأثر از محمد سیاه‌قلم نبوده‌اند، نخست

را به عنوان پیش‌متن با عجایب‌نگاری محمد سیاه‌قلم به عنوان پسامتن در قالب مطالعات کیفی، مورد مطابقت قرار خواهد داد. ماهیت تحقیق در این پژوهش توصیفی-تحلیلی-تطبیقی است. روش گردآوری اطلاعات، اسنادی-کتابخانه‌ای بوده و ابزار و شیوه مورد استفاده، به صورت میدانی و فیش‌برداری است. این پژوهش با هدف بررسی ارتباط و چگونگی تأثیرگذاری متن ادبی شاهنامه فردوسی بر عجایب‌نگاری محمد سیاه‌قلم صورت می‌گیرد و سعی در پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها دارد: چه وجوه مشترکی میان شخصیت‌های عجایب‌نگاری محمد سیاه‌قلم در مجموعه شیاطین وی و دیوهای روایت‌شده در داستان‌های هفت‌خوان رستم در شاهنامه فردوسی وجود دارد؟ محمد سیاه‌قلم در گروتسک‌نگاری‌های خود، از کدام داستان شاهنامه فردوسی بیشتر الهام پذیرفته است؟

#### ادبیات نظری پژوهش

بررسی‌ها نشان می‌دهد همواره محققان در زمینه تعیین هویت محمد سیاه‌قلم و بررسی آثار وی به پژوهش پرداخته‌اند. در میان مطالعات مربوط به بررسی آثار این نگارگر، در بیشتر موارد تطبیق نگاره‌های محمد سیاه‌قلم با نگاره‌های هنرمندی دیگر مدنظر بوده یا ساختار بصری برخی از عجایب‌نگاری وی مورد بررسی قرار گرفته است. از جمله پژوهش‌های صورت گرفته می‌توان مقاله حمیدرضا حسامی و علیرضا شیخی با عنوان «سیر تحول دیونگاری در نگارگری ایرانی با تأکید بر شاهنامه‌نگاری از دوره ایلخانی تا پایان دوره قاجار» (۱۴۰۱) (فصلنامه علمی نگره، شماره ۶۴، دوره ۱۷) را برشمرد که در آن پژوهشگران با هدف شناخت سیر تاریخی و تحلیلی مفهوم و نقش دیو در ادبیات و شاهنامه و پیروان در شاهنامه‌نگاری در پی آن هستند که مشخص نمایند در یک سیر تاریخی، نگاره دیو در شاهنامه‌نگاری‌ها در تقابل با نقش آن در ادبیات دچار چه تحولاتی شده است؟ و سپس ویژگی‌های فرمی و بصری نقش‌مایه دیو در نگاره‌های شاهنامه چیست؟ نتایج پژوهش نشان می‌دهد دیونگاری، با تکرار سنت‌های بصری نگارگران دارای هویت خاص گردید. صفات ظاهری چون شکل دست و پا، نحوه پوشش دیو، نوع زیورآلات و به‌کارگیری ترکیبات نیمه انسانی-نیمه حیوانی در شکل مجسمه و سیمای دیو به صورت اشتراکاتی تکرارشونده درآمده و درگذر زمان ویژگی‌های دیوها را در نگاره‌های شاهنامه تا حدی به هم نزدیک کرده است. از سویی نگارگران در کنار پایبندی به خصوصیات دیوها در متن شاهنامه و همین‌طور

سیاه‌قلم منحصر به فرد هستند. وی از جمله هنرمندان زبردستی است که از توانایی فوق‌العاده‌ای در به تصویر کشیدن صور عجیب برخوردار است. «انواع و اقسام دیوها؛ شخصیت‌های گروتسکی که ترقه‌بازی می‌کنند؛ خانواده‌هایی در حال گردش با زن و بچه، اغلب همراه با خر یا اسبی نحیف؛ مسافرانی با ردهای بلند و کلاه‌پوستی‌های بسیار بزرگ. اسلوب بازنمایی به نحوی حیرت‌آور زشت است: دست‌وپاهای بسیار بزرگ، بدن‌های پریچ‌وخم، کله‌های بزرگ، در بعضی مواقع با حداقل پوشاک و در مواقع دیگر دارای پوشاک ضخیم با حاشیه خز» از جمله موضوعات نقاشی او هستند (گرابار، ۱۳۹۶، ۸۰).

موجودات خیالی در دنیای آثار محمد سیاه‌قلم به گونه‌ای تصویر شده‌اند که گویی حقیقتی را در عالم واقع به نمایش می‌گذارند و داستانی واقعی را به تصویر می‌کشند از این رو در آثار محمد سیاه‌قلم از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. آن‌ها به رقص و پایکوبی مشغول‌اند، ساز می‌نوازند، می‌گساری می‌کنند و با پهلوانان و دیگر دیوان به نبرد می‌پردازند.

#### شاهنامه فردوسی

شاهنامه منبع اصلی روایت‌های اساطیری و حماسی به زبان فارسی به شمار می‌آید که می‌توان سه دوره متمایز را برای آن تشخیص داد: دوره اساطیری (از عهد کیومرث تا ظهور ضحاک)، عهد پهلوانی (از قیام کاوه آهنگر تا مرگ رستم و سلطنت بهمن پسر اسفندیار) و دوران تاریخی (از عهد بهمن تا هجوم تازیان به ایران) (ذبیح‌الله صفا، ۱۴۰۰). داستان‌های شاهنامه در چهار سلسله پادشاهی پیشدادیان، کیانیان، اشکانیان و ساسانیان روی می‌دهند. این اثر روایات و افسانه‌های گوناگونی را در بر می‌گیرد از جمله داستان‌های اساطیری، پهلوانی، تاریخی، عامیانه، رزمی و... داستان اساطیری به داستانی اطلاق می‌شود که قبل از تاریخ یا در سپیده‌دمان آن در ذهن آدمیان شکل گرفته و حاکی از کوشش خیال انسان در توجیه جهان آفرینش، آفرینه‌ها و آفریده‌های گوناگون است. در اسطوره، خرد فرمانروا نیست. از سویی شخصیت‌های گوناگونی جریان داستان‌های شاهنامه را پیش می‌برند که به دلیل آمیزش اسطوره و واقعیت در این اثر ادبی، می‌توان شخصیت‌ها را به دو گروه بزرگ طبیعی و مابعدطبیعی یا به تعبیر دیگر زمینی و آسمانی تقسیم کرد. در بخش اسطوره‌ای شاهنامه، فردوسی موجوداتی را به نمایش می‌گذارد که عجیب و ناشناخته‌اند و گستره وسیعی از موجودات ماوراءالطبیعی و انسان‌ها با قدرت‌های فوق بشری و... را شامل می‌شود که

به این دلیل که آثار وی توسط سلطان سلیم به ترکیه برده شده و نگاره‌ای از وی در دسترس هنرمندان نبود و دوم به این علت که محمد سیاه‌قلم به سبب تغییر در شیوه کاری‌اش، از حمایت دربار محروم شد و به تدریج سبک کار او منسوخ گردید. نتایج حاصل از مقاله پژوهشی صورت گرفته توسط لونی و قاضی‌زاده با عنوان «تأثیر ویژگی‌های بصری آثار محمد سیاه‌قلم بر نگاره‌های مجرد تاکستانی» (۱۳۹۵) (نشریه مبانی نظری هنرهای تجسمی، شماره ۱) نیز بر وجود ویژگی‌های مشترک بصری فراوان میان آثار این دو نگارگر تأکید دارد که این تأثیرپذیری بیشتر شامل شاخصه‌های طراحی و ترکیب‌بندی است. دادور و خیری نیز در نتیجه پژوهش خود با عنوان «کارکرد دلالت‌های صریح و ضمنی در مطالعه موردی آثار محمد سیاه‌قلم» (۱۳۹۲) (نشریه جلوه هنر، شماره ۱، دوره ۵). بیان می‌دارند که در آثار محمد سیاه‌قلم نظام‌های رمزگانی آثار، دلالت‌های صریح و ضمنی دارند که در مواجهه با دلالت‌های صریح، مخاطب با سطح اولیه یا باز نمودی آثار روبرو شده و با وجود نشانه‌های نمادین - نمایه‌ای به دلالت‌های ضمنی راه نیز گشوده می‌شود و ارجاع‌هایی به فرهنگ، پوشاک، باورها و آیین‌های اساطیری مردم آن دوره می‌دهد، در نتیجه معنا ابعاد تازه‌ای به خود می‌گیرد و دامنه تأویل و تفسیر باز می‌شود. هرکدام از این پژوهش‌ها، اطلاعاتی را در زمینه‌های گوناگون در اختیار پیشبرد روند اجرایی و اهداف پژوهش حاضر قرار می‌دهد اما هیچ‌کدام به دنبال پاسخ به پرسش‌های مورد نظر در این پژوهش نبوده‌اند.

#### محمد سیاه‌قلم

محمد سیاه‌قلم یا محمد هروی هنرمند سده نهم هجری در مکتب هرات تیموری است. به گفته صاحب‌نظران، استاد محمد سیاه‌قلم که بعدها در دربار شاهرخ و سپس در کتابخانه سلطنتی بایسنقر میرزا کار می‌کرد اهل تبریز و دارای لقب غیاث‌الدین بود و تنها چهره شناسایی شده مکتب ترکمنان تبریز است که بعدها به هرات رفت و سال‌ها کتابخانه هرات را اداره نمود. او کسی است که در زمان شاهرخ مأموریت یافت تا به همراه یک گروه سیاسی به چین سفر کند و دیده‌ها و شنیده‌هایش را به شاه تیموری گزارش دهد. سفرنامه مصور او همان است که در سه مرقع به کدهای 2152H و 2153H و 2160H در موزه توپقاپی سرای استانبول نگهداری می‌شود و به مجموعه شیاطین مشهور است. بسیاری از آثار این نقاش بعد از جنگ چالدران، به عنوان غنیمت، به استانبول برده شد (مشتاق، ۱۳۹۳). نقش‌مایه‌های آثار محمد

مانند آنکه هنرمند سر حیوانی را بر تن آدمی قرار دهد و بالعکس. با توجه به آنچه تاکنون گفته شد اصطلاح گروتسک در واقع هر نوع بازنمایی کژنما و ناهنجار به ویژه در ترکیبات اندامها و صور انسانی و حیوانی را شامل می‌گردد، اما این شیوه هنری در اصل «اصطلاحی است که در توصیف نوعی آرایه اروپایی متشکل از نقش مایه‌های گل و گیاه، عناصر معمارانه، پیکر انسانی و حیوانات خیالی به کار می‌رود. این نوع تزئین نخستین بار اواخر سده پانزدهم هنگام حفاری سردابه‌های رومی (از جمله در خانه زرین نرون، امپراطور روم) یافت شد و مورد تقلید هنرمندان ایتالیایی دوره رنسانس قرار گرفت» (پاکباز، ۱۳۹۹، ۵۶۲). اما در قرون وسطی این اصطلاح به عنوان بخش مهمی از فرهنگ تصویرنگاری در دوره رواج سبک رومی وار (حدود ۱۰۰۰م) پدیدار گردید و این نمایش بیشتر اوقات در قالب تمثال‌ها و تصویرهای شورانگیز روز جزا صورت می‌گرفت بدین صورت که شیطان و همدستان اهریمن صفت او در ترکیب‌بندی‌های هراس‌انگیز انسان و حیوان بازنمایی می‌شدند. با این حال در این دوره نوع دیگری از مخلوقات گروتسکی به وجود آمدند که از حیثه عقل و منطق آدمی فراتر بودند (مجیدی، ۱۳۹۹). در گستره هنر و نگارگری ایرانی، به نظر می‌رسد بیش از آنکه به موضوع عجایب‌نگاری در این حوزه، پرداخته شده باشد، این موضوع در حوزه آثار ادبی و منابع نوشتاری مانند سفرنامه‌ها و دایرةالمعارف‌ها مطرح بوده است چراکه از انواع ادبیات در تمدن اسلامی عجایب‌نگاری است. نگارش اطلاعات شگفت‌انگیز



تصویر ۱. وسوسه قدیس آنتونی، ماتیاس گرانوالد (URL:1).

به عنوان شخصیت‌های اصلی یا فرعی در روایت‌های گوناگون آن از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. از جمله شخصیت‌های ماوراءالطبیعی در شاهنامه فردوسی دیوها هستند که در بسیاری از داستان‌های شاهنامه نقش‌آفرینی کرده، به عنوان قهرمانان اهریمنی معرفی شده‌اند و فردوسی آنها را مردمان بد و ناسیاس به پروردگار دانسته، چنین می‌نماید که اینان جانورانی مابعدالطبیعی از دست جنیان باشند چراکه توانایی‌های شگفت آنان از جمله درآمدن به هیئت جانور، سنگ و ابر و ناپدید شدن ناگهانی و... از دست توانایی‌های مابعدالطبیعی است... از بلندآوازه‌ترین دیوان شاهنامه دیوان مازندران هستند مانند دیو سپید در هفت‌خان رستم (قدمعلی سرامی، ۱۳۹۲). به طور کلی دیو به سبب نقش اساسی که در فرهنگ کهن ایران زمین و همچنین در داستان‌های شاهنامه داشته است در تاریخ نگارگری و به ویژه در شاهنامه‌های مصور نیز اهمیت ویژه‌ای داشته و همواره موضوع بسیاری از نگاره‌های شاهنامه‌های مصور بوده است. عظمت هنر شعری و نوع پرداخت روایت‌های اساطیری شاهنامه در کنار مضامین بلند حماسی و قابلیت‌های تصویری آن نیز موجب گردید این اثر یکی از مهم‌ترین متون ادب فارسی برای تصویرگری به شمار آید تا بدانجا که تعداد صحنه‌های مصور شناسایی شده از شاهنامه را بیش از ده هزار تصویر دانسته‌اند (گرابار، ۱۳۹۶). در این جستار از میان همه موجودات ناشناخته شاهنامه دیوهای هفت‌خوان رستم به منظور بررسی و تطبیق با شماری از دیونگاری‌های محمد سیاه‌قلم برگزیده شده‌اند به این منظور که مشخص گردد سیاه‌قلم تا چه میزان در شیوه هنری خود از شخصیت‌های ماورایی در داستان‌های شاهنامه الهام گرفته است.

### گروتسک یا عجایب‌نگاری

گروتسک یا عجایب‌نگاری به شیوه‌ای اطلاق می‌گردد که در آن هنرمند در تصویرگری سوژه‌های انسانی و حیوانی و دیگر موجودات از تناسب معمول و رایج فاصله گرفته و تلاش می‌کند آنها را در فرم‌های ناموزون و نامتناسب و غیرعادی و حتی کربه و زشت بازنمایی کند. گروتسک به صورت ترکیب اجزایی از چیزهای ناهم‌اند شکل می‌گیرد که ظاهراً هیچ دلیل یا منظوری برای این درهم‌آمیختگی وجود ندارد، هیچ‌گونه محدودیتی در این نوع ترکیب‌بندی‌ها وجود ندارد و پیش‌بینی‌ناپذیرند زیرا از منطق تبعیت نمی‌کنند و مرزهای تثبیت‌شده را در هم می‌شکنند (مجیدی، ۱۳۹۹). علاوه بر این، این شیوه هنری شامل ترکیب‌سازی اندام‌های انسانی و حیوانی با یکدیگر نیز می‌شود

سرزمین‌ها در متون جغرافیایی هم‌زمان با جغرافیای‌نگاری وصفی سبب شد تا اینگونه اطلاعات مورد توجه نویسندگان مختلف قرار گیرد. سپس با توجه به عوامل مختلف مانند اقبال عامه مردم به اینگونه اطلاعات... به همراه استفاده از انواع ظرافت ادبی مانند اغراق سبب شد تا عجایب‌نگاری در سطح گسترده رایج گردد. به تدریج عجایب‌نگاری به متون مختلف راه پیدا کرد و سرانجام در متون مستقل انسجام یافت همانند آثاری چون *عجائب المخلوقات و غرائب الموجودات* از محمد بن محمود بن احمد طوسی (وفات ۵۶۵ هجری) (اشکواری، موسوی، صادقی، ۱۳۹۶).

### دیونگاری

واژه دیو که ریشه در واژه اوستایی دئو دارد همواره به موجودات خیالین و مافوق طبیعی اطلاق گردیده است. این مفهوم در طول تاریخ همواره دستخوش تغییراتی بوده، چنانکه زمانی خدایان هندواروپایی بوده‌اند و مورد تقدس و احترام واقع می‌شدند و در دوره‌ای از دایره خدایان مقدس خارج گشته و در زمره اهریمنان و موجودات زشت خو قرار گرفتند. دیو در معنای امروزی موجودی خیالی و افسانه‌ای با صفات و ویژگی‌های انسانی است که شاخ و دم و ناخن‌های دراز دارد و درشت اندام و قوی‌هیکل، و بلندبالا بوده، بسیار پرزور و قدرتمند است و ترسناک و خوف‌انگیز می‌نماید. ساز می‌نوازد. از دهانش آتش خارج می‌گردد و به هر صورتی که بخواهد خود را ظاهر می‌کند. بدنی پرمو دارد. بعضی از دیوها زشت و بعضی زیبایند، برخی سیاه و برخی سپیدند. «در فرهنگ عامه مردم، دیو موجودی ترسناک، هیولایی و از جنس آتش است، از این رو تنوره می‌کشد و به هوا می‌رود و هر جا که می‌خواهد فوراً خود را می‌رساند. دیو موجودی زشت و دارای دم و شاخ و سم و پوست خالدار است و طبعی خبیث دارد. در آیین زرتشتی، دیوان، ایزدان زشت‌خو و باطلی هستند که همواره به اهریمن خدمت می‌کنند و همیشه در پی برانداختن خیر از جهان و برقراری شر هستند. دیوان دین زرتشتی مذکرند و موجوداتی مهیب و ترسناک‌اند و کارهای خارق‌العاده انجام می‌دهند. در داستان‌های ملی ایران دیوها در مازندران ساکن هستند مثل دیو سپید، ارژنگ دیو، اکوان دیو و سنجه» (آژند، ۱۴۰۰: ۷۴). چنانچه در کتاب *عجایب المخلوقات* بیان گردیده است دیوان به هر شکل و ترکیبی ظاهر می‌شدند از آن جمله است که برخی از ایشان نمیی سگ و نمیی آدم‌اند و گاهی گردن دراز به‌مانند خر دارند و یا آنکه چهره‌ای مانند انسان، داستان

سگ و دم دراز مانند مار دارند. «دیوی را در آوردند نیمه تن مانند سگ و خرطومی دراز و نیمه تن چون آدمی» (صادقی، ۱۳۷۵). تصویرسازی دیو از گذشته در آسیای مرکزی متداول بوده است، دیوها در روایات و قصص با نام‌هایی چون دیو، جن، ابلیس، شیاطین و هیولاهای عظیم‌الجثه و اسناد قدیمی با نام‌های گلی‌مگوش با سگ سر نقل شده‌اند (کریم‌زاده، ۱۳۷۶). در حوزه نگارگری ایرانی نیز از دوره ایلخانی به بعد همواره نگاره‌هایی با موضوع دیو متأثر از داستان‌های شاهنامه وجود داشته و تا مکتب قاجار نیز مورد توجه هنرمندان بوده است. نگارگران در هر مکتب هنری با توجه به سلاطین حاکمان، ویژگی‌های مکاتب هنری هر دوره و بر اساس تجارب خود داستان‌های دیوهای شاهنامه فردوسی را در قالب شاهنامه‌های مصور به تصویر کشیده‌اند. این دیوها اگرچه در ویژگی‌های ظاهری خود دارای تفاوت‌های اساسی می‌باشند با این وجود به سبب یکسان بودن داستان‌ها، شباهت‌هایی نیز در میان آنها در دوره‌های مختلف دیده می‌شود (سلیمی‌پور، ۱۳۹۵). بنابراین در طول تاریخ نگارگری ایران تصویر حیوانات اسطوره‌ای و موجودات ماورایی چون دیو به شکل نیروهای شر و کابوس‌های شیطانی وجود داشته و انسان‌ها نیز مدام از آنها دوری می‌جستند (یا حقی، ۱۳۸۶).

### گروتسک در آثار محمد سیاه‌قلم

آنچه آثار محمد سیاه‌قلم را در تاریخ نگارگری ایران متفاوت می‌کند دیونگاره‌های اوست. شیوه ترسیم دیوها در این نگاره‌ها نشان‌دهنده قدرت خلاقیت هنرمند در تصویرسازی و مهارت وی در طراحی آناتومی بدن این موجودات در حالات و موقعیت‌های متفاوت است. در واقع دقت و توانایی او در تصویرسازی این موجودات موهوم در قالب موضوعات متنوع و گوناگون و توجه به عناصر بصری و باریک‌بینی و نکته‌سنجی وی در شیوه اجرا، از او هنرمندی متفاوت در عرصه نگارگری ایرانی ساخته است. «او به سبب قدرت تخیل و مهارت در ترسیم صورت‌های عجیب (شیوه گروتسک. عجایب‌نگاری) و کشیدن تصاویر خیالی از دیوها و جن‌ها، از هنرمندان استثنایی در تاریخ هنر ایران به شمار می‌آید» (مشتاق، ۱۳۹۳: ۵۳۶). در این بخش از پژوهش در ابتدا به بررسی ویژگی‌های بصری و موضوعی چهار دیونگاره از مجموعه شیاطین محمد سیاه‌قلم پرداخته و سپس دیوهای روایت‌شده در داستان‌های هفت‌خوان رستم شاهنامه فردوسی مورد مطالعه قرار خواهند گرفت.

در «تصویر ۲» دو دیویکی ساززان و دیگری جام در دست

دیوهای تصویر نخست دارند، تن پوش دارند و انبوهی از خطوط موج بر بدن و لایه‌های لباسشان به تصویر کشیده شده است. در این تصاویر محمد سیاه‌قلم با استفاده از رنگ‌های محدودی چون سیاه و قهوه‌ای، هیکل تنومند و زمخت و پوست ناهموار و پارچه لباس تن دیوها را ترسیم کرده است. این دیوها، همانند دیوهای تصویر نخست از خصوصیات ظاهری دیگری نیز برخوردارند مانند آنکه دو دیو کناری شاخ‌های متقارنی دارند اما دیو میانی تک‌شاخ است. هر سه دیو با چهره‌های ترسناک و گرگ مانند با دهانی بزرگ و گشاد و دندان‌های نیش‌دار و چشمانی شیطانی با هاله سیاهی پیرامون آنها و پاهایی بیش‌ازحد پهن و بزرگ و نابهنجار و با ناخن‌های تیز ترسیم شده‌اند. «خواصی که سیاه‌قلم از پیکره دیوها ترسیم کرده است، شامل دست‌وپاهای زبر و خشن با ناخن‌های بلند و نمایان است، همچنین دهان‌های گشاد با دندان‌های نیش‌دار و آرواره‌های برآمده، چشم‌های از حدقه بیرون زده، مو و ریش‌های افراشته و به‌هم‌ریخته، دم‌های طویل و اکثراً خالدار، عضلات درشت و ناموزون غالباً در یک بدن گروتسکی خود را نمایان می‌کنند» (طهوری، عیسی زاده، ۱۴۰۰: ۶). نکته جالب دیگر آن است که دست‌وپاهای این دیوها نیز با زیورآلات آراسته شده و دارای دستبند و بازوبند و خلخال فلزی هستند.

در «تصویر ۴»، پیکره‌ای با کلاه پوست‌پلنگی بر سر، با دیوی گلاویز شده و او را بر زمین کوبیده است. رویارویی پهلوان با دیو، درشتی اندام و سر دیو و جسیم بودن آن نسبت به تن آدمی را به‌خوبی نشان می‌دهد. چین‌های بزرگ و عمیقی روی صورت دیو دیده می‌شود. «صورت‌ها دارای احساس و حالت‌های مختلفی هستند، چین‌های بزرگی روی آنها دیده می‌شود که این چین‌ها در خیلی موارد تا روی بینی آمده است»



تصویر ۴. کشتی پهلوان با دیو (آژند، ۱۴۰۰: ۱۸۲).

درحالی‌که ابزارهایی ساخته از سم اسبان در پیش روی دارند نشسته‌اند. «دو دیو نشسته، دیو دست راستی کمانچه می‌نوازد و زنجیری به پا دارد و دیو دست چپی، ساغری در دست و زنجیری به پا و تنگی در بغل و آلات شمنی (پای حیوان) در مقابل خود دارد» (آژند، ۱۴۰۰: ۸۲). این دو دیو به صورت هیولاهای قوی‌هیکلی با بدن انسان و سر حیوان ترسیم شده‌اند، هر دو تنبان‌پوشان با پوستی قهوه‌ای‌رنگ و شاخ‌هایی در فرم و اندازه‌های گوناگون، دارای دم، پوستی چروکیده و پرچین و کریه تصویر شده‌اند. دیو سمت راست دارای ریش و موهای انبوه و مجعد و دیو سمت چپ صورتی کوسه و موی شانه شده دارد. دیو سمت راست با چهره‌ای گرگ‌مانند ترسیم شده و هر دو دیو دندان‌هایی بزرگ و نیش‌دار دارند. دست‌وپاهای بزرگ به همراه ناخن‌های بلند و تیز و دستبند و بازوبند‌های فلزی از دیگر مشخصات ظاهری این دو دیو است. «دیوها اکثراً دارای زیورآلات مثل زنگوله، انگو، گردنبند، بازوبند، یک جفت خلخال در پاهایشان هستند» (خبیری، ۱۳۹۸: ۱۶۵). چنین فضایی را می‌توان در دیگر نقاشی‌های محمد سیاه‌قلم نیز مشاهده کرد.

در «تصویر ۳»، «دیوی نشسته کمانچه می‌نوازد و دیوی دیگر نشسته ساغری در دست دارد و دیو سوم ایستاده و به آنها نگاه می‌کند» (آژند، ۱۴۰۰: ۸۳). این دیوها نیز ظاهری همانند



تصویر ۲. دو دیو در حال می‌گساری و نوازدگی کمانچه (آژند، ۱۴۰۰: ۱۷۷).



تصویر ۳. سه دیو در حال می‌گساری و کمانچه زنی (آژند، ۱۴۰۰: ۱۸۲).

(خبیری، ۱۳۹۸: ۱۶۵). در این تصویر محمد سیاه‌قلم علی‌رغم دو تصویر قبل، دیو را به صورت عریان ترسیم نموده و جزئیات بیشتری از خصوصیات ظاهری بدن آن را نمایش می‌دهد. بدن این دیو علاوه بر چین و شکن‌های رایج بر بدن سایر دیوها در دیگر نگاره‌ها، خالدار بوده و دم گربه‌مانند و شاخ‌هایی به صورت شاخ گاو برای آن ترسیم شده است. بر روی این شاخ‌ها نیز خطوط چین‌وچروک به چشم می‌خورد.

در «تصویر ۵»، دو پیکره دیوی را با طناب به اسارت درآورده‌اند، درحالی‌که یکی از آن دو با چماقی دیو را تهدید می‌کند، او را همراه خود می‌برند. پیکره سمت راست به نظر ترکیب انسان و دیو است و لباس بلند زنانه‌ای بر تن و دستمالی بر سر دارد. دیو که در میانه نگاره، تصویر شده است دارای شاخ‌های گوزن‌گونه است و سر و بدن آن عاری از مو و به صورت کوسه نمایش داده شده و گوش‌های تیز و دم بلند گربه‌سانی دارد. «در اغلب موارد دیوها دارای ریش و سیبل هستند و در موارد اندکی کوسه‌اند، بعضی از گوش‌ها تیز است و پشمالو، بعضی دیگر بادبزی» (خبیری، ۱۳۹۸، ۱۶۵). صورت این دیو نیز مانند دیوهای تصاویر قبل، گرگ‌مانند با دندان‌های بزرگ و تیز با پوستی سیاه و قهوه‌ای ترسیم شده، پاهای بزرگ و نابهنجاری دارد و به بازوانش، بازوبند و به پاهایش، خلیخال بسته است.

#### دیو در داستان‌های هفت‌خوان رستم

در میان داستان‌های هفت‌خوان رستم، در خوان‌های چهارم و پنجم و ششم و هفتم فردوسی به توصیف سرگذشت پهلوان ایرانی تهمتن با دیوها می‌پردازد. در خوان چهارم فردوسی دشتی پر از گل و گیاه در کنار چشمه‌ساری فرح‌بخش و خوانی آراسته با بره بریان و جام باده توصیف می‌کند که متعلق به دیوانیان است:



تصویر ۵. دو پیکره زن و مرد دیوی را طناب پیچ کرده‌اند (آژند، ۱۴۰۰: ۱۶۰).

یکی غرم بریان و نان از برش نمکدان و ریچال گرد اندرش  
خور جادوان بود چون رستم بدید از آواز او دیو شد ناپدید  
(فردوسی، ۱۳۸۷، ۱۹۸)

فردوسی در کنار این سفره مجلل به ساز تنبوری نیز اشاره می‌نماید:

نشست از بر چشمه فرخنده پی یکی جام زر دید پر کرده می  
ابا می یکی تنبور یافت بیابان چنان خانه سور یافت  
(فردوسی، ۱۳۸۷، ۱۹۸)

در خوان چهارم تنها در اینجاست که فردوسی به ظاهر دیویا  
زن جادوگر اشاره کوتاهی می‌کند:

تهمتن به یزدان نیایش گرفت ابر آفرین‌ها فزایش گرفت  
چو آواز داد از خداوند مهر دگرگونه‌تر گشت جادو به چهر  
سیه گشت چون نام یزدان شنید تهمتن سبک چون در او بنگرید  
یکی گنده پیری شد اندر کمند پر آژنگ و نیرنگ و بند و گزند  
(فردوسی، ۱۳۸۷، ۱۹۹)

در این ابیات ویژگی ظاهری دیو به صورت کلی و بدون ذکر جزئیات بیان می‌شود. مطابق با آنچه فردوسی توصیف می‌نماید دیو که در ابتدا به منظور فریب رستم خود را در شمایل زیارویی بر او ظاهر ساخته بود به محض شنیدن نام یزدان از زبان تهمتن، چهره واقعی خود را آشکار کرد و به صورت دیوی پیر نمایان ساخت. نکته جالب توجه در این ابیات وجود ساز تنبور در کنار خوان دیوها در دشتی فراخ و انبوه است. چیزی که به کرات در نقاشی‌های محمد سیاه‌قلم و در عجایب‌نگاری او به چشم می‌خورد.

در خوان پنجم فردوسی تنها به نام بردن از اولاد دیو، پولاد غندی، بید دیو، سنجه و دیو سپید اکتفا کرده و کمترین جزئیاتی از ویژگی‌های ظاهری آنها را بر مخاطب آشکار نمی‌نماید:

نمایی مرا جای دیو سپید همان جای پولادغندی و بید  
ترا خانه بید و دیو سپید نمایم من این را که دادی نوید  
چو پولادغندی سپهدار اوی چو بیدست و سنجه نگهدار اوی  
(فردوسی، ۱۳۸۷، ۲۰۱)

اما در میان این ابیات در دو بیت به ویژگی‌های کلی دیوان جنگی در مسیری که رستم باید برای آزادی کاووس شاه بیماید اشاره مختصری می‌کند و آنها را به صورت دیوانی پرخاشگر که درشت هیكل و تنومند هستند معرفی می‌کند:

سه بیت به ویژگی‌های ظاهری دیو سپید پرداخته است:

به تاریکی اندر یکی کوه دید سراسر شده غار از او ناپدید  
(فردوسی، ۱۳۸۷، ۲۰۴)

به رنگ شبه روی و چون شیر موی جهان پر ز پهنای و بالای اوی  
سوی رستم آمد چو کوهی سیاه از آهش ساعد، ز آهن کلاه  
(فردوسی، ۱۳۸۷، ۲۰۵)

فردوسی در وصف دیو سپید در آخرین خوان از هفت خوان رستم، او را با این خصایص به خواننده معرفی می‌کند:

- دارای پوست و چهره‌ای سیاه است.
- رخسار او مانند شیر پر مو و پشمالوست.
- دیو سپید تنومند بوده و جثه‌ای بزرگ دارد.
- دستانش را با زیورآلات فلزی آراسته است.
- کلاهی آهنین بر سر دارد.
- احتمالاً به دلیل نام دیو سپید که بر وی گذارده‌اند، موی او می‌بایست سفید بوده باشد.

به منظور طبقه‌بندی یافته‌های به‌دست‌آمده از تطبیق ساختاری دیو نگاره‌های محمد سیاه‌قلم با دیوهای داستان‌های هفت خوان رستم در شاهنامه فردوسی، «جدول ۱» ترسیم شده و در آن شباهت‌های موضوعی و بصری به تفکیک نگاره‌ها و خوان‌های مرتبط به صورت دسته‌بندی ارائه می‌گردد.

جدول ۱. تطبیق عجایب‌نگاری محمد سیاه‌قلم و دیوهای داستان‌های هفت‌خوان رستم، مأخذ: نگارندگان.

عنوان نگاره	نگاره‌های محمد سیاه‌قلم	خوان چهارم	خوان پنجم	خوان ششم	خوان هفتم
دو دیو در حال می‌گساری و نوازندگی کمانچه		شباهت بصری: تیرگی پوست دیو شباهت موضوعی: وجود ساز تنبور در کنار سفره آراسته دیوان و همچنین بساط می‌گساری			شباهت بصری: دیو سپید دارای چهره‌ای سیاه و پشمالو، جثه‌ای بزرگ و تنومند است و دست‌وپاهایش را با زیورآلات فلزی آراسته است.
سه دیو در حال می‌گساری و کمانچه زنی		شباهت بصری: سیاهی پوست دیو شباهت موضوعی: وجود ساز تنبور در کنار سفره آراسته دیوان و نوش و می‌گساری برای دیوان برپاست.	شباهت بصری: اشاره کلی به ویژگی ظاهری دیوهای موجود در مسیر رسیدن رستم به کاووس شاه، همگی دارای جثه‌های درشت و تنومندند.		شباهت بصری: دیو سپید دارای چهره‌ای سیاه و پر مو و پشمالو، جثه‌ای بزرگ و تنومند است و دست‌وپاهایش را با زیورآلات فلزی آراسته است.

نبايست کردن بر این ره گذر ره نره دیوان پرخاشگر  
یکی کوه یابی مر او را به تن بر و کتف و یالش بود ده رسن  
(فردوسی، ۱۳۸۷، ۲۰۰)

فردوسی در خوان پنجم و خوان هفتم در چندین بیت اشاراتی به نحوه رویارویی رستم با اولاد دیو پرداخته و چگونگی به اسارت درآمدن اولاد دیو به دست رستم را برای مخاطب بازگو می‌نماید:

بیفکند رستم کمند دراز به خم اندر آمد سر سرفراز  
از اسپ اندر آمد، دودستش بیست به پیش اندر افکند و خود بر نشست  
(فردوسی، ۱۳۸۷، ۲۰۱)

و در خوان هفتم اینگونه می‌سراید:

سراپای اولاد بر هم بیست به خم کمند آن گهی بر نشست  
(فردوسی، ۱۳۸۷، ۲۰۴)

در خوان ششم رستم به جنگ با ارژنگ دیو می‌رود. رستم نعره می‌زند و ارژنگ دیو به سبب شنیدن غریو تهمتن، از خیمه خارج می‌شود تا علت آن را بیابد. رستم به سوی او حمله‌ور شده و سر از تنش جدا می‌کند. فردوسی به هیچ‌روی به توصیف خصوصیات ظاهری ارژنگ دیو نمی‌پردازد.

خوان هفتم داستان نبرد رستم با دیو سپید است. فردوسی در

ادامه جدول ۱. تطبیق عجایب‌نگاری محمد سیاه‌قلم و دیوهای داستان‌های هفت‌خوان رستم، مأخذ: نگارندگان.

عنوان نگاره	نگاره‌های محمد سیاه‌قلم	خوان چهارم	خوان پنجم	خوان ششم	خوان هفتم
کشتی پهلوان با دیو		شباهت موضوعی: درگیری رستم با دیو	شباهت بصری: اشاره کلی به ویژگی ظاهری دیوان در مسیر رسیدن رستم به کاووس شاه، همگی دارای جثه‌های درشت و تومندند.  شباهت موضوعی: رویاری رستم با اولاد دیو	به لحاظ موضوعی: نبرد رستم با ارژنگ دیو	شباهت بصری: دیو سپید دارای پوست و چهره سیاه، جثه‌ای بزرگ و تومند است و دست‌وپاهایش را با زیورآلات فلزی آراسته است.  شباهت موضوعی: نبرد رستم با دیو سپید
دو پیکره زن و مرد دیوی را طناب‌پیچ کرده‌اند			شباهت موضوعی: به بند کشیده شدن اولاد دیو توسط رستم		شباهت بصری: دیو سپید دارای پوست و چهره‌ای سیاه و پر مو، جثه‌ای بزرگ و تومند است و دست‌وپاهایش را با زیورآلات فلزی آراسته است.  شباهت موضوعی: به بند کشیده شدن اولاد دیو توسط رستم

این مقاله به صورت پژوهشی بینامتنی، متن ادبی شاهنامه فردوسی را به عنوان پیش متن با دیونگاری‌های محمد سیاه‌قلم به عنوان بیش متن به صورت مطالعات کیفی مورد تطبیق و بررسی قرار داده است. بر اساس مطالب به دست آمده و یافته‌های پژوهشی و همچنین تطبیق انجام شده در «جدول ۱»، میان دیوهای تصویر شده توسط محمد سیاه‌قلم و دیوهای داستان‌های هفت‌خوان رستم می‌توان دو دسته شباهت را برشمرد، نخست شباهت ظاهری که شامل تیرگی پوست، درشت و جسیم بودن اندام‌ها و بدن پشمالو و استفاده از زیورآلات فلزی است و دوم شباهت موضوعی است که موضوعاتی چون می‌گساری و ساز نواختن این موجودات ماوراء الطبیعه و درگیری پهلوان با دیوها را در بر می‌گیرد. همچنین به نظر می‌رسد محمد سیاه‌قلم در گروتسک‌نگاری‌هایش به لحاظ موضوعی بیشتر متأثر از روایت خوان پنجم و نبرد رستم با اولاد دیو بوده باشد اما نمی‌توان چنین نتیجه‌ای را در خصوص تأثیرپذیری بصری به قطعیت در نظر گرفت.

### نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی ارتباط و چگونگی تأثیرگذاری

متن ادبی شاهنامه فردوسی با عجایب‌نگاری محمد سیاه‌قلم صورت گرفته است. در این پژوهش بینامتنی دیوهای داستان‌های هفت‌خوان رستم به عنوان پیش متن با ۴ دیونگاره از آثار محمد سیاه‌قلم به عنوان بیش متن مورد تطبیق قرار گرفته‌اند. بر اساس یافته‌های به دست آمده از تجزیه و تحلیل نگاره‌ها و مطابقت آنها با دیوهای هفت‌خوان رستم که نتایج آن در «جدول ۱» ذکر شده است، مشخص گردید در هر ۴ نگاره ویژگی‌های بصری دیوهای هفت‌خوان رستم وجود دارد اما نکته حائز اهمیت آن است که دیونگاره‌ها حاوی جزئیات بسیار دیگری نیز هستند که در داستان‌های هفت‌خوان رستم اشاره‌ای به آنها نشده است. در واقع نمود این جزئیات در دیونگاره‌ها، نشان‌دهنده برخورد خلاقانه نگارگر در بازتاب تصورات ذهنی و ترسیم دیدگاه‌های انتزاعی او در خصوص چنین شخصیت‌های عجیب و ماورایی است که زمینه تمایز میان متن ادبی و تصویرگری را موجب می‌گردد و همین وجه تمایز ظرفیت‌های موجود در هر دو شیوه زبانی و بصری را نمایان می‌سازد. به لحاظ موضوعی نیز در ۳ نگاره از ۴ نگاره شباهت به موضوعات داستان‌های هفت‌خوان رستم دیده می‌شود. بنابراین در پاسخ به سؤال نخست یعنی بررسی وجوه مشترک میان شخصیت‌های عجایب‌نگاری محمد سیاه‌قلم با

عجایب‌نگاری در تمدن اسلامی، خاستگاه و دوره‌بندی، مطالعات تاریخ اسلام، شماره ۳۳، صص ۲۹-۵۱.

باختین، میخائیل (۱۳۸۷)، *تخیل مکالمه‌ای (جستارهایی درباره رمان)*، ترجمه رؤیا پورآذر، تهران: نی.

پاکباز، رویین (۱۳۹۶)، *نقاشی ایرانی از دیرباز تا امروز*، تهران: ستاره سبز.

پاکباز، رویین (۱۴۰۰)، *دایرةالمعارف هنر*، تهران: فرهنگ معاصر.

حسامی، حمیدرضا؛ شیخی، علیرضا (۱۴۰۱)، *سیر تحول دیونگاری در نگارگری ایرانی با تأکید بر شاهنامه‌نگاری از دوره ایلخانی تا پایان دوره قاجار*، نگره، شماره ۶۴، صص ۱۰۵-۱۲۵.

خیری، محمدرضا (۱۳۹۸)، *مقایسه تطبیقی تصاویر دیوهای محمد سیاه قلم با دیوهای نگارگری ایرانی (خاوران‌نامه و معراج‌نامه)*، فصلنامه هنر/اسلامی، شماره ۳۶، صص ۱۸۹-۱۵۰.

دادور، ابوالقاسم؛ خیری، مریم (۱۳۹۲)، *کارکرد دلالت‌های صریح و ضمنی در مطالعه موردی آثار محمد سیاه قلم*، جلوه هنر، شماره ۹، صص ۴۱-۳۱.

دیویدراس، استیون؛ پاپاس، نیکولاس؛ آرتسن، یان؛ ریگل، نیکلاس؛ مور، رونالد؛ کانلی، فرانسیس س. (۱۳۹۹)، *زیبایی، زشتی، گروتسک*، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران: فرهنگستان هنر.

ستوده، غلامرضا؛ مهرکی، ایرج؛ سلطانی، اکرم (۱۳۸۵)، *فرهنگ متوسط دهخدا*، تهران: دانشگاه تهران.

سرامی، قدمعلی (۱۳۹۲)، *از رنگ گل تا رنج خاز: شکل‌شناسی داستان‌های شاهنامه (چاپ ششم)*، تهران: علمی و فرهنگی.

سلیمی‌پور، بنفشه (۱۳۹۵)، *بررسی سیر تحول نقش دیو در فرهنگ ایران باستان و هنر نگارگری ایرانی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد*، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان.

صفا، ذبیح‌الله (۱۴۰۰)، *حماسه‌سرایی در ایران (چاپ هفتم)*، تهران: فردوس.

ضرغام، ادهم و دستیاری، الناز (۱۴۰۰)، *نگاهی به شگردهای آشنایی‌زدایی در آثار محمد سیاه قلم*، باغ هنر، شماره ۹۵، صص ۵۱-۵۹.

طهوری، نیر و عیسی‌زاده، اوین (۱۴۰۰)، *بررسی گروتسک در آثار محمد سیاه قلم با رویکرد تطبیقی با آثار هیرونیموس بوش و نگاره‌های عجیب‌الخلقه، ششمین کنفرانس بین‌المللی تاریخ ادبیات و تمدن*.

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۷)، *شاهنامه بر اساس نسخه مسکو*، تهران: فرهنگسرای میردشتی.

کجانی حصار، حجت (۱۳۸۵)، *موجودات موهوم در شاهنامه، ماهنامه حافظ*، شماره ۲۷، صص ۸۳-۷۳.

کریم‌زاده تبریزی، محمدعلی (۱۳۷۷)، *احوال و آثار نقاشان قدیم ایران و برخی از مشاهیر نگارگر هند و عثمانی جلد یک*، لندن: مستوفی.

گرایار، اولگ (۱۳۹۶)، *مروری بر نگارگری ایرانی*، ترجمه مهرداد وحدتی دانشمند، تهران: فرهنگستان هنر.

دیوهای داستان‌های هفت‌خوان رستم در شاهنامه فردوسی آنچه آشکار است قرابت موضوعی و بصری میان داستان‌های ترسیم‌شده در عجایب‌نگاری و روایتگری تصویری توسط محمد سیاه‌قلم و موضوعات داستان‌های هفت‌خوان رستم است که نشان‌دهنده آگاهی هنرمند از موضوعات و مضامین بیان شده در داستان‌ها و روایات شاهنامه فردوسی بوده، هرچند که این اطلاع و آگاهی ممکن است به صورت غیرمستقیم و به شیوه نقل قول صورت گرفته باشد. این پژوهش همچنین در پی یافتن پاسخ به این سؤال بوده است که محمد سیاه‌قلم در گروتسک‌نگاری خود بیشتر ملهم از کدام داستان هفت‌خوان رستم است؟ به نظر می‌رسد محمد سیاه‌قلم از جهت موضوعی بیشتر از روایت خوان پنجم و نبرد رستم با اولاد دیو الهام گرفته باشد. از جهت ویژگی‌های بصری نیز، اگرچه نتایج پژوهش وجود شماری از اشتراکات ظاهری میان دیوهای تصویرشده توسط محمد سیاه‌قلم و دیوهای توصیف‌شده در هفت‌خوان رستم را نشان می‌دهد اما با توجه به اینکه فردوسی بزرگ به‌ندرت به صورت موشکافانه به توصیف جزئیات و خصوصیات ظاهری دیوها در این روایات پرداخته است و اطلاعات اندکی در این خصوص به خواننده ارائه می‌دهد در امکان تأثیرپذیری محمد سیاه‌قلم در تصویرگری جزئیات مربوط به شخصیت‌های عجایب‌نگاری خود از شخصیت‌های دیوهای شاهنامه فردوسی از نظر ویژگی‌های ظاهری می‌بایست به دیده تردید نگریست. آنچه در انتهای این پژوهش شایان‌ذکر بوده و برای تداوم پژوهش‌های آتی ضروری می‌نماید این است که برای دستیابی به نتایج متقن و قابل‌اتکا می‌بایست تعداد بیشتری از عجایب‌نگاری محمد سیاه‌قلم با شمار بیشتری از دیوها و موجودات موهوم در شاهنامه فردوسی و یا دیگر متون تاریخی و روایی فرهنگ و ادبیات ایران مورد تحلیل و بازیابی ساختاری قرار گیرد.

## پی‌نوشت

1. grotesque

## منابع

آزند، یعقوب (۱۳۸۶)، *استاد محمد سیاه قلم (مفاخر هنری ایران ۳)*، تهران: چاپ و نشر بین‌الملل.

آزند، یعقوب (۱۳۸۹)، *نگارگری ایرانی (پژوهشی در تاریخ نقاشی و نگارگری ایرانی)*، جلد اول، تهران: سمت.

آزند، یعقوب (۱۴۰۰)، *استاد محمد سیاه قلم (هنرمندی با سه چهره)*، تهران: بایگانی.

اشکوری، محمدجعفر؛ موسوی، سیدجمال؛ صادقی، مسعود (۱۳۹۶)،

Kajani Hesari, Hojjat (2005). Illusory creatures in Shahnameh, Hafez Monthly, No. 27, pp. 73-83.

Karimzadeh Tabrizi, Mohammad Ali (1998), the status and works of old Iranian painters and some famous Indian and Ottoman painters, volume one. London; Mostofi.

Khabiri, Mohammad Reza (2018). A comparative comparison of the images of the demons of Muhammad Siah Qalam with the demons of Iranian painting (Khavran Nameh and Meraj Nameh. Islamic Art Quarterly, No. 36, pp. 189-150.

Loni, Mehdi and Ghazizadeh, Khashayar (2015). The effect of the visual features of Mohammad Siah Qalam's works on the vineyard paintings. Theoretical foundations of visual arts, No. 1, pp. 21-32.

Mirzaei Mehr, Ali Asghar (2018). A comparative comparison of the idioms of Muhammad Siah Qalam with Sultan Muhammad Iraqi. Advanced Art Studies, No. 1, 136-127.

Mushtaq, Khalil (2014) Culture of art and related knowledge. Tehran; Khalil Mushtaq.

Pakbaz, Ruyin (2021) Encyclopedia of Art. Tehran; Farhang Mo'aser.

Pakbaz, Ruyin (2016) Iranian painting from ancient times to today. Tehran; Setareh Sabz.

Safa, Zabihullah (2021). Epic writing in Iran (7th edition), Tehran: Ferdous.

Salimipour, Banafsheh (2015). Investigating the evolution of the demon role in ancient Iranian culture and Iranian painting, Master's thesis, University of Sistan and Baluchistan, Zahedan.

Sorami, GadamAli (2012). From the color of the flower to the pain of the thorn: Morphology of the Shahnameh stories (6th edition), Tehran: Scientific and Cultural.

Sotoudeh, Gholamreza and Mehraki, Iraj and Soltani, Akram (2006) Dehkhoda Middle Culture. Tehran; University of Tehran.

Tahouri, Nir and Isazadeh, Evin (2021). Examining the grotesque in the works of Mohammad Siah Qalam with a comparative approach to the works of Hieronymus Bush and the grotesque paintings. The 6th International Conference on the History of Literature and Civilization.

Yahaghi, Mohammad Jaafar (2008) Culture of myths and stories in Persian literature. Tehran; Farhang Mo'aser.

Zargham, Adham and Destiari, Elnaz (2021). A look at defamiliarization techniques in the works of Mohammad Siah Qalam. Art Garden, No. 95, pp. 51-59.

#### منابع اینترنتی

URL1: grunewald.isenheim-tempting.jpg (528×1030) (ibiblio.org)

URL2: گنج (irandoc.ac.ir)

لونی، مهدی و قاضی‌زاده، خشایار (۱۳۹۵)، تأثیر ویژگی‌های بصری آثار محمد سیاه قلم بر نگاره‌های مجرد تاکستانی، مبانی نظری هنرهای تجسمی، شماره ۱، صص ۳۲-۲۱.

مشتاق، خلیل (۱۳۹۳)، فرهنگ هنر و دانستنی‌های وابسته، تهران: خلیل مشتاق.

میرزایی‌مهر، علی‌اصغر (۱۳۹۸)، مقایسه تطبیقی دیونگاره‌های محمد سیاه قلم با سلطان محمد عراقی، مطالعات عالی هنر، شماره ۱، صص ۱۳۶-۱۲۷.

همدانی، محمد ابن محمود (۱۳۸۵)، عجایب‌نامه (عجایب‌المخلوقات و غرائب‌الموجودات)، ویرایش جعفر مدرس صادقی، تهران: مرکز.

هنیزل، جان (۱۳۸۹)، شناخت اساطیر ایران، ترجمه احمد تقضلی، ژاله آموزگار، تهران: چشمه.

یاحقی، محمدجعفر (۱۳۸۸)، فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی، تهران: فرهنگ معاصر.

Ashkouri, Mohammad Jaafar; Mousavi, Seyyed Jamal; Sadeghi, Massoud (2016). AjayebNegari in Islamic civilization, origin and periodization. Islamic history studies. No. 33, pp. 29-51.

Azhand, Yaqub (2007) Professor Mohammad Siah Qalam (Honours of Iran 3). Tehran; Beynolmelal.

Azhand, Yaqub (2009). Iranian painting (research on the history of Iranian painting and miniature). Tehran: Samt.

Azhand, Yaqub (2021) Professor Mohammad Siah Qalam (an artist with three faces). Tehran; Baygani.

Bakhtin, Mikhail (2008) Conversational imagination (essays about the novel). Translated by Roya Pourazar, Tehran; Ney.

Dadvar, Abulqasem and Khairi, Maryam (2012). The function of explicit and implicit meanings in the case study of Mohammad Siah Qalam's works. Jelveh Honar, No. 9, pp. 31-41.

Davidras, Steven; Pappas, Nicholas; Artsen, Ian A; Riegel, Nicholas; Moore, Ronald and Conley, Francis S. (2019) Beauty, Ugliness, Grotesque. Translated by Fariborz Majidi, Tehran; Farhangestan Honar.

Ferdowsi, Abulqasem (2008) Shahnameh based on the Moscow edition. Tehran; Mirdashti Cultural Center.

Grabar, Oleg (2016) A review of Iranian painting. Translated by Mehrdad Vahdati Daneshmand, Tehran; Farhangestan Honar.

Hamedani, Muhammad Ibn Mahmoud (2006). Ajayeb-Nameh (Wonders of Creation and Strangeness of Existences). Edited by Jafar Modares Sadeghi, Tehran; Markaz.

Hanils, John (2009) Understanding Iranian mythology. Translated by Ahmad Tafazzoli, Jhaleh Amoozgar, Tehran; Cheshmeh.